



پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی
دانشکده علوم انسانی
گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

تأثیر اشعار رومانتیک فریدون تولی بر اشعار فروغ فرخزاد و نادر نادرپور

استاد راهنما:

دکتر باقر صدری نیا

استاد مشاور:

دکتر میر نعمت الله موسوی

نگارش:

افروز سلطانیان

شهریور ماه ۱۳۸۸



دانشگاه پیام نور
پی
بسمه تعالی

تاریخ:
شماره:
پیوست:

تصویب نامه پایان نامه

پایان نامه: تاثیر اشعار رماتیک فریدون توللی بر اشعار فروغ فرخزاد و نادر نادرپور
که توسط خانم افروز سلطانیان تهیه و به هیأت داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می باشد.

تاریخ دفاع ۸۸/۶/۴ نمره: ۱۸/۵ هجری و نیم درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیأت داوران:

نام و نام خانوادگی	هیأت داوران	مرتبہ علمی	امضاء
۱- آقای دکتر باقر صدری نیا	استاد راهنما	دانشیار	
۲- آقای دکتر میر نعمت اله موسوی	استاد مشاور	استادیار	
۳- آقای دکتر احمد گلی	استاد داور	دانشیار	
۴- آقای دکتر احمد محمدی	نماینده گروه علمی	استادیار	
۵- آقای دکتر سید مهدی عراقی	نماینده تحصیلات تکمیلی	استادیار	

تقدیم و تشکر:

این مجموعه را فروتنانه به پیشگاه

خانواده عزیزم، به پاس زحمات بی دریغشان

استاد بزرگوارم دکتر صدری نیا

که پیوسته دلیل راهم بودند

و تمامی آنان که برگزیده شدند

تا جرعه‌ای از عشق بنوشند تقدیم می‌کنم

که عشق، راهی به رهاییست

چکیده

در دهه‌های نخست قرن بیستم، تحول در حوزه شعر فارسی شتاب فزاینده‌ای گرفت و به پیدایش جریان‌های مختلف شعری انجامید.

شعر رمانتیک فارسی، یکی از جریان‌های شعری معاصر بود که از دهه دوم قرن بیستم به تدریج رواج یافت و علاقه‌مندان و پیروانی پیدا کرد. فریدون توللی شاعر معاصر شیرازی پیشوایی شاخه‌ای از شعر رمانتیک را در طول چند دهه به عهده داشت، این شاخه از شعر رمانتیک دارای خصائصی بود که آن را از جریان عام شعر رمانتیک متمایز می‌کرد.

شیوه‌ای که فریدون توللی در پیش گرفته بود با استقبال شاعران جوان روزگار مواجه شد و در دهه‌های سی و چهل به یکی از جریان‌های مهم شعر روزگار بدل شد.

در این رساله پس از بحث در مورد ویژگی‌های شعر فریدون توللی و نشان دادن خصایص شعری او تأثیر او را بر شعر دو تن از شاعران نامدار معاصر، نادر نادرپور و فروغ فرخزاد بررسی کرده‌ایم. این رساله به چهار مبحث جریان شعر رمانتیک، اشعار فریدون توللی بعنوان پرچمدار این گونه‌ی شعری، تأثیر او بر اشعار نادر نادرپور و فروغ فرخزاد می‌پردازد.

کلید واژه: رمانتیسم، توللی، رها، نادر نادرپور، فروغ فرخزاد

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
	فصل اول:
۴.....	خاستگاه و سیر تحول رمانتیسم
	فصل دوم:
۱۸.....	توللی ، زندگی و شعر.....
۱۹.....	بخش اول: زندگی و شعر.....
۲۶.....	بخش دوم: مجموعه‌های شعر.....
۲۶.....	الف: رها
۳۸.....	ب: نافه
۵۱.....	ج: پویه
۶۹.....	د: شگرف
۸۵.....	ر: بازگشت
	فصل سوم:
۱۰۰.....	تأثیر اشعار فریدون توللی بر اشعار نادر نادرپور
	فصل چهارم:
۱۲۲.....	تأثیر اشعار فریدون توللی بر اشعار فروغ فرخزاد.....
۱۴۶.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه

رمانتیسیم، اصطلاحی است که به دشواری می توان تعریفی جامع و مانع از آن ارائه داد. این واژه در ادبیات هر کشور به نوعی خاص معنا شده است، با ویژگی‌هایی که لزوماً در تعریف آن در دیگر کشورها مد نظر نبوده است. با این حال شباهت‌هایی هم در تعاریف به چشم می‌خورد. قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی قرن ظهور و رواج رمانتیسیم در اروپاست. هر چند زمزمه‌های رواج این مکتب ابتداء در انگلستان شنیده شد، اما در عمل انگلیسی‌ها خود را درگیر کشمکشها و جدال‌های این جریان نکردند و ارائه تعریفی مشخص را به عهده‌ی آلمان و فرانسه گذاشتند.

شرایط اجتماعی، سیاسی نابسامان عصر مشروطه، ترجمه‌های خارجی و آشنائی با ادبیات رمانتیک اروپا و نیز ادبیات نوین عثمانی که خود متأثر از ادبیات فرانسه بود، تقابل سنت و تجدد، دروازه‌ها را برای ورود و نفوذ رمانتیسیم به ادبیات ما گشود. از این رو پس از مشروطه توجه به اصول مکتب رمانتیسیم در حوزه نثر و نظم رواج یافت، به ویژه پس از انتشار «افسانه» شاعران جوان بسیاری مجذوب فضای رمانتیک او شدند و به سرودن اشعاری با تأثیرپذیری از «افسانه» پرداختند. از آن جمله فریدون توللی بود که مفتون شعر و شیوه‌ی نیما شد و بدانجا رسید که دو دهه نام نیما را از درخشش باز داشت.

توللی، شاعر است ترکیب ساز و به تعبیری تصویر باز که با دقت به توصیف حالات و مشاهدات می پردازد. انتخاب اوزان خوش آهنگ، برگزیدن قالب چهارپاره در کنار قالب آزاد و انتخاب آن به عنوان قالب اصلی شعر رمانتیک، اظهار ملال و بیزاری از زندگی، طلب مرگ، توصیف کام جوئی و هوس رانی‌های بی پایان و تصریح در بیان جنسیت معشوق که پیش از این در شعر فارسی اظهار نمی شد از ویژگی‌ها و مشخصه‌های شعر اوست.

در دو دهه‌ی ۱۳۴۰-۱۳۲۰ این جریان شعری پیروان بی شماری یافت و شاعران بسیاری در این فضا قلم زدند. دوتن از چهره‌های شاخص آن روزگار نادر نادرپور و فروغ فرخزاد از این قاعده مستثنی نبودند.

نادرپور با برگزیدن قالب چهارپاره، استفاده از تصاویر و ترکیب‌های توللی وار، بیان یاس و ناامیدی، ابراز تنهایی و عدم توجه به مسائل اجتماعی تأثیرپذیری خود را از توللی تا سومین مجموعه‌ی شعر خود (شعر انگور) نشان می‌دهد و آرام آرام از ترکیب‌ها و تصاویر شعرش توللی زدائی می‌کند و گام در راهی دیگر می‌نهد، مجموعه‌های بعدی او بیانگر آن است که راه این دو شاعر دیرگاهیست از هم جدا شده است. در اشعار فروغ فرخزاد مولفه‌هایی به چشم می‌خورد

که نشان از تاثیر پذیری او از توللی دارد، هر چند غیر مستقیم و کم رنگتر از نادرپور. فروغ بی مهابا به توصیف معشوق مرد می پردازد، کاری که هیچ کدام از زنان شاعر ما انجام ندادند و مردان از آن سر باز زدند. بسیاری از شاعرانی که به عنوان سرشناسان ادب معاصر می یاس و ناامیدی، دلزدگی از روزمره گی، مرگ اندیشی، استفاده از کلمای که در اشعار توللی هم به چشم می خورد و برگزیدن قالب چهارپاره تا پیش از مجموعه ی (تولدی دیگر) دست یافتن به شیوه ای مستقل از مولفه هائیس است که با دقت بر آنها می توان گفت شعر فروغ بی تاثیر از اشعار توللی نبوده است. شیوه ای که شیوه ای که توللی پرچمدار آن بود پیروان زیادی داشت اما به تدریج هر کدام راه خویش را یافتند و به زبان و ادراک هنری مستقلی دست یازیدند. چنانکه واپسین شاعر نامدار رمانتیک از فضای هوس آلود اشعار توللی فاصله گرفت و رمانتیسمی نجیب را انتخاب کرد. سال ۱۳۷۹ پرونده ی شعر رمانتیک ایران با مرگ مشیری بسته شد.

نوشته های هر هنرمند، بهترین منبع برای شناخت هنر و سیر تحول فکری و روحی اوست اما در کنار این آثار، ناقدان ادبی با دیدی متفاوت به بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی عصر شاعر و تأثیر آن بر زندگی و هنر او می پردازند. با وجود اشاراتی که درباره ی شعر توللی صورت گرفته حق او و جایگاهش در شعر معاصر به شایستگی مورد بحث قرار نگرفته است. بهترین منبع برای شناخت توللی اشعار اوست که به طور واضح و آشکار بازگو کننده ی تحول فکری و روحی، شاعر است. از بین آثار منتشر شده درباره ی زندگی و شعر توللی، همشهری وی صدرا ذوریاستین شیرازی تا حدی به زندگی و شعر او پرداخته هر چند از مجموعه ی (پویه) فراتر نرفته است. محمد حقوقی از منتقدانی است که ترازوی نقدش دو کفه ی معایب و محاسن یک اثر را در خود جای می دهد اما درباره ی توللی چنین نیست گویی به عمد نامی از توللی ذکر نمی کند با این حال تأثیر توللی در این جریان شعری به گونه ای است که حقوقی چاره ای ندارد جز این که او را سایه ای بر نام نیما بداند. رضا براهنی سخت به او می تازد و اظهار ندامت می کند که چرا روزگاری وقتش را صرف خواندن اشعار وی کرده است، دکتر محمود عنایت و عبدالعلی دستغیب با رعایت احترام از توللی و شعرش یاد می کنند.

کهن دیارا مجموعه مقالاتی است پیرامون شعر نادرپور که به همت وحید عیدگاه طبقه ای جمع آوری شده است، مجموعه ای جامع و کامل با نقدهایی عالی از بزرگان ادبیات. دو کتاب انسان در شعر معاصر (محمد مختاری) و چشم انداز شعر معاصر ایران (مهدی زرقانی) مطالبی مفید فایده درباره ی مباحث این رساله در اختیار علاقه مندان به ادبیات معاصر قرار می دهد.

سیر رمانتیسیم در ایران و سیر رمانتیسیم در اروپا از مسعود جعفری و مقاله‌های دکتر باقرصدری‌نیا در این باب بسیار موثر افتاد.

کتاب‌هایی که روزگاری منابع درجه اول در تحقیقات ادبی بودند، امروزه اعتبار چندانی در زمینه‌ی مورد بحث ما ندارند، و از عمق ادبی لازم برخوردار نیستند، کتاب‌هایی چون چشمه روشن، تاریخ تحلیلی شعر نو، طلا در مس و ...

این پایان‌نامه در چهار فصل تنظیم گردیده است. فصل اول به خاستگاه و سیر رمانتیسیم می‌پردازد. فصل دوم به نقد و بررسی مجموعه‌های شعری توللی اختصاص دارد که در دو بخش گنجانده شده است. الف: توللی، زندگی و شعر. ب: مجموعه‌های شعری توللی، تأثیر توللی بر شعر نادر نادرپور در فصل سوم مورد توجه قرار می‌گیرد و در فصل چهارم به تأثیر توللی بر شعر فروغ فرخزاد می‌پردازیم، و سرانجام با اشاره به نتایج حاصل از این پژوهش این رساله به پایان می‌رسد. کاستی‌های این رساله از روست که از خواندن شعر فقط به حظ و بهره از آن اکتفا می‌کردم و دستی در نقد نداشتم که

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ

کار ما شاید این است

که در افسون گل سرخ شناور باشیم

و نقاط قوتش ریشه در چشمه‌ی فضل استاد بزرگووارم دکتر صدری‌نیا دارد.

مهربانی و سعه‌ی صدر خانم مهین توللی را که پیوسته پاسخ‌گوی سؤال‌هایم بودند ازج می‌نهم.

از همکاری صمیمانه‌ی استاد مشاور آقای دکتر میرنعمت اله موسوی و داور محترم آقای دکتر گلی که با دقت و نگاه تیزبین خود کاستی‌های کار را گوشزد می‌کنند سپاسگذارم.

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا

بر منتهای همت خود کامران شدم

فصل اول:

خاستگاه و سیر تحول رمانتیسم

خاستگاه و سیر تحول رمانتیسم در اروپا

در اوایل قرون وسطی کلمه *romance* [رمانس] بر زبان های بومی و محلی دلالت می کرد که از زبان لاتین اقتباس شده بودند و بدین وسیله از زبان رسمی و علمی لاتین که در مدرسه آموخته می شد متمایز می شدند.

در این دوره کلمه های *romancar* و *romanz* به معنای ترجمه یا تالیف کتاب به زبان های بومی بود. این گونه آثار را *roman*، *romanz*، *romanzo*، *romance* می نامیدند.

صفت رمانتیک [*romantic*] برای اولین بار در سال ۱۶۵۰ در زبان انگلیسی به کار رفت و در واقع ارزنده ترین هدیه این زبان به تفکر اروپایی بود. شکل فرانسوی آن [*Romanesque*] در سال ۱۶۶۱ و شکل [*romanisch*] در سال ۱۶۶۳ وارد زبان آلمانی شد.

می توان رمانتیک را «همچون رمانس یا رمانس وار» معنا کرد. این گونه آثار ماهیتی خیالی و پر احساس داشتند. آمیزه ای بودند از قصه های شوالیه گری، صحنه های پر شور و پدیده های غیر واقعی که خواننده نمی توانست احتمال وقوع آن ها را تصور کند. وقایعی که با دیدگاه عقلانی قرن هفدهم همگونی و تناسب نداشتند.

در این قرن و در دنیایی که تحت نفوذ حقیقتی قرار دارد که خود را مطلق و بی چون و چرا می‌شمارد این اصطلاح هیچ اعتباری ندارد و بار معنایی کاملاً منفی پیدا می‌کند. و بر مفاهیمی چون اغراق آمیز بودن، مضحک، کودکانه، خیالاتی و نا معقول بودن دلالت دارد.^۱

از دهه ی ۱۶۶۰ در انگلستان واژه ی رمانتیک از دلالت بر داستان های رمانس وار فراتر می رود و برای توصیف مناظر طبیعی به کار می رود. و معانی چون بکر، دست نخورده، خلوت، خیال انگیز و رویایی را تداعی می کند. به طور کلی اصطلاحی می شود برای هر چیز جالب و بدیع که یا گویای صفا و سادگی روستایی بود یا برعکس به طبیعتی وحشی و بی نظم اشاره داشت.

در اوایل قرن هیجدهم که اندک، اندک (عصر خرد) جای خود را به (عصر احساس) می دهد هم زمان با تحولات فکری و اجتماعی که به آهستگی روی می دهد این واژه هم معنای تازه ایی به خود می گیرد و جنبه ی مثبت تری پیدا می کند و از اصطلاحی که برای تحقیر کردن به کار می رفت به اصطلاحی تبدیل شده بود که بیانگر تائید رضایت و مقبولیت بود.^۲

نهضت رمانتیک شامل دو جنبه می شود: یکی نوآوری در عرصه ی زیباشناسی و دیگر نوشتن مطالب نو و تازه که این دو کاملاً به هم وابسته هستند.

ورود این اصطلاح به نقد ادبی

اصطلاح رمانتیک در ابتدا مربوط به نقد هنری نبود و اساساً بیان کننده ی دیدگاهی بود که با نظری مساعد به پدیده های عاطفی و تخیلی می نگریست.

در آخرین سال های قرن هیجدهم با گرد آمدن گروهی از افراد هم فکر به گرد برادران شلگل در آلمان و با انتشار (ترانه های غنایی) سروده ی کالریج و ورد زورث در سال ۷ - ۱۷۹۸ در انگلستان جنبش رمانتیک به معنای واقعی آن خود را به جهان معرفی کرد.

برای آگاهی بهتر از تبدیل این واژه به واژه ای تخصصی در نقد ادبی سیر آن در آلمان و فرانسه را دنبال می کنیم.

ورود این واژه به آلمان و فرانسه تحت تاثیر زبان انگلیسی است. در زبان فرانسه ابتدا با معنایی تحقیر آمیز به کار می رفت و بعد ها جای خود را به واژه ای داد که معنای مثبت تری داشت. در سال ۱۷۷۶ این واژه برای نخستین بار توسط پی یر لتورنیه، مترجم شکسپیر و رنه دوژ راردن حامی روسو به کار رفت پیش از این گذشته از کلمه ی «رمانسک» کلمه ی (pittoresque) در زبان فرانسه وجود داشت اما برای کلمه ی تازه وارد با بار معنایی جدید مناسب نبود. سرانجام کلمه ی تازه در جایگاه

^۱ جعفری جزی، ۱۳۷۸، صص ۱۰ - ۱۴

^۲ رمانتیسیم، لیلیان فورست، صص ۱۱ - ۱۲

خود تثبیت شد. این کلمه بیانگر واکنش عاطفی و پراحساسی بود که با دیدن یک منظره در انسان ایجاد می‌شود. از این روست که روسو در سال ۱۷۸۲ در کتاب «تأملات یک گردش‌کننده تنها» می‌گوید: «سواحل دریاچه بی‌ین وحشی‌تر و رمانتیک‌تر از سواحل دریاچه ی‌ژنو است.» در این کاربرد آن چه اهمیت دارد واکنش درونی و روحی بیننده است.

تا سال ۱۷۹۸ این معنی هنوز اصلی‌ترین معنای کلمه ی رمانتیک بوده است. در فرهنگ لغت آکادمی فرانسه ذیل این لغت آمده است «معمولاً درباب مکان‌ها و مناظری سخن می‌گوید که تخیل را برمی‌انگیزانند تا در اشعار و داستان‌ها به شرح و توصیف آنها پردازد.» در این دوره افراد با پناه بردن به طبیعت به تامل درباب گذشته و خاطرات و تنهایی خویش می‌پرداختند و نوعی همدلی با طبیعت ایجاد می‌کردند. سال‌های آخر قرن هیجدهم این واژه برای توصیف انسان‌ها به کار می‌رفت و دلالت داشت بر شخصیتی که همچون فضای رمانس‌ها همراه با خیال‌ورزی است. در سال ۱۸۱۶ استاندال بارها آن را به کار برده و سرانجام ویکتور هوگو با شجاعت هر چه تمام‌تر در مقدمه کرامول آن را ذکر کرده است.

هوگو درباب رمانتیسیم می‌گوید: «اسمی بی‌معنی که دشمنان بر ما تحمیل کردند و ما آن را با خواری پذیرفتیم.» در دهه ی ۱۸۲۰ تحولی در رمانتیسیم رخ می‌دهد که هوگو در مقدمه ی کرامول به آن شکلی نهایی می‌دهد.

در آلمان کلمه ی (romanisch) در قرن هیجدهم مترادف با کلمه ی (romantisch) به کار می‌رفت. این کلمه در قیاس با واژه ی انگلیسی رمانتیک ساخته شد و از حدود سال ۱۷۰۰ رواج یافت.^۱

رمانتیک‌های آلمان به دو نسل جداگانه تقسیم می‌شوند به نام رمانتیک‌های اولیه و رمانتیک‌های بزرگ. دسته ی اخیر را گاه رمانتیک‌های جوان هم نامیده‌اند.

رمانتیک‌های اولیه ی آلمان نخستین گروه رمانتیک اروپایی به شمار می‌روند و از سال ۱۷۹۷ تا سال‌های آغازین قرن نوزدهم فعالیت داشتند. مرکز فعالیت‌های این گروه برای مدت کوتاهی «برلین» بود و سپس در شهر «ینا» مستقر شدند از این رو به «رمانتیک‌های ینا» معروف شدند.^۲

نسل بعدی رمانتیک‌ها یعنی رمانتیک‌های جوان بدون این که رسماً از برنامه ی پیشوایان اولیه‌ی خود سرپیچی کنند به آرامی و بی‌سر و صدا به مسائل و موضوعات علمی‌تر و واقع‌بینانه‌تر

^۱ جعفری جزی، ۱۳۷۸، ص ۱۳

^۲ فورست، ۱۳۷۵، ص ۶۰

بازگشتند و بسیار پر بار تر و خلاق تر از نسل قبل ظاهر شدند. مشهورترین آثار رمانتیسم آلمان همگی به نسل رمانتیک های بزرگ تعلق دارد. آثاری چون:

اشعار غنایی و داستان های آرنیم (۱۸۳۱ - ۱۷۸۱)، برنتانو (۱۸۴۲ - ۱۷۷۸). ولک معتقد است هیچ کدام از این تاریخ ها نمی تواند مبداء نهضت رمانتیسم در نظر گرفته شود.^۱

سیر معنایی واژه «رمانتیک» در آلمان را می توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱- از حدود ۱۷۰۰ تا اواخر قرن هیجدهم. این کلمه در این دوره معنای وسیعی دارد که همگی آن ها اساساً با معنای ریشه ای خود کلمه یعنی رمانس وار، یادآور رمانس ها و یا منسوب به زبان های رمانس پیوند دارند و بیشتر برای دلالت بر مناظر به کار می رود.

۲- سال ۱۷۹۸، سال تأسیس مجله ی «آتنوم» و پیدایش تئوری شعر رمانتیک در تقابل با شعر کلاسیک توسط برادران شلگل.

۳- دلالت دقیق این واژه در سال های ۸ - ۱۸۰۷ بر گروه های خاص رمانتیک و کاربرد معاصر تر و مدرن تر کلمه، که گاه همراه با بدگویی و استهزا هم بوده است.

۴- سال های پایان قرن هیجدهم این واژه از اصطلاحی عام به اصطلاحی خاص در نقد ادبی تبدیل می شود. البته جز گوته دیگر نویسندگان آلمانی به جنبه ی ادبی این اصطلاح توجهی نداشتند.^۲

فردریش شلگل در تعریف شعر رمانتیک می گوید: «شعر رمانتیک شعری پیشرو و جهانی است و صرفاً در پی آن نیست که انواع جداگانه ی شعر را از نو با یکدیگر همراه کند و شعر را با فلسفه و خطا به پیوند دهد بلکه شعر رمانتیک باید شعر، نثر، نبوغ و نقد ادبی و شعر هنری و طبیعی را در هم آمیزد و آن ها را یگانگی دهد. باید شعر را زنده، پر شور و اجتماعی کند و زندگی و اجتماع را شاعرانه گرداند... شعر رمانتیک خود را آن چنان با چیزی که وصف می کند پیوند می دهد که انسان به آسانی باور می کند یگانگی هدف این شعر آن است که در هر قلمرویی فردیت های شاعرانه و خاص متعلق به آن قلمرو را به شیوه ای زنده و ملموس تصویر کند... شعر رمانتیک به خاطر ذکاوت و قوت اندیشه ی آن به فلسفه نزدیک است و بخاطر جنبه ی اجتماعی آن و درستی و همدلی و عشقی که در آن وجود دارد به زندگی نزدیک است... قانون و قاعده اصلی شعر رمانتیک این است که

^۱ همان، ص ۷۱

^۲ جعفری جزی، ۱۳۷۸، ص ۱۵

نشاط و سرخوشی شاعر هیچ نظم و قاعده ای را نمی پذیرد و در حقیقت همه ی فنون و شگردهای شعری را در خود دارد.^۱

با وجود این که واژه «رمانتیک» ریشه ای انگلیسی دارد اما انگلستان تنها کشوری است که عملاً در گیر بحث و جدال های مربوط به تعریف «رمانتیسم» نشد. با تلاشی که منتقدان کرده اند رمانتیک های انگلیس را نمی توان به اندازه ی رمانتیک های آلمان و فرانسه به طور منظم طبقه بندی کرد. هرفورد در کتاب «عصر ورد زورث» تقسیم بندی زیر را پیشنهاد می کند:

۱- نخست گروه «ورد زورث» که اوج فعالیتشان از ۱۸۰۶ - ۱۷۹۸ بوده و افرادی چون کالریج، کراب و کلار در آن مشارکت داشته اند. بارز ترین ویژگی این گروه تأکیدی است که بر هماهنگی و سازگاری میان طبیعت و انسان دارند.

۲- دسته ی دوم گروه «اسکات» هستند که اوج فعالیتشان از ۱۸۱۰ - ۱۸۰۵ بود. از اعضای این گروه می توان کمبل، مور و ساوئی را نام برد. ویژگی این گروه توجه به فرهنگ و ادب قرون وسطی و فرهنگ عامه ی نواحی مرزی و دور افتاده بود. این گروه بسیار پایبند به سنت بودند.

۳- گروه «شلی» که فعالیتشان بین سال های ۱۸۲۲ - ۱۸۱۸ بوده و افراد جهان وطنی چون بایرون و کیتسن بدان تعلق دارند.

از آنجا که استقلال شخصیتی در ذات انگلیسی هاست همین استقلال منجر به عدم دنباله روی از دیگران شده و فرد گرایی را به ویژگی بارز رمانتیسم انگلستان تبدیل کرده که البته تنوع، شعور، نشاط و تازگی را به دنبال آورده است.

رمانتیک های انگلستان عمل گرا و واقع بین بودند اما به لحاظ نظری پیرو روش منظم و سنجیده نبودند و بر خلاف دیگر نقاط اروپا هیچ نوع نشریه، برنامه و یا فلسفه ی خاصی نداشتند.^۲ ویژگی بارز آن ها به گفته سر موریس پورا در اهمیت خاصی است که برای تخیل قائل بودند.

^۱ فورست، ۱۳۷۵، صص ۷۲-۷۳

^۲ فورست، ۱۳۷۵، صص ۷۲-۷۳

اصول مکتب رمانتیسم

ارائه ی تعریفی دقیق از «رمانتیسم» و برشمردن اصول و قواعدی ثابت برای این مکتب کار دشواری است. رمانتیک ها درباره ی مکتب خود آراء متفاوتی دارند، با توجه به تعریف هایی که از این مکتب کرده اند می توان به این اختلاف نظر پی برد.

شلگل که پیشوای رمانتیسم آلمان است معتقد است ادبیات رمانتیک جمع اضداد و آمیزش انواع مختلف ادبی است، ذوق رمانتیک پایبند نزدیکی امور متضاد با یکدیگر است.

موریس بورا منتقد بزرگ انگلیس معتقد است کلمه ی رمانتیک آن چنان گسترده و وسیع و برای اغراض گوناگون به کار رفته که منحصر کردن آن به یک معنای منفرد غیر ممکن به نظر می رسد و هر گونه تلاش برای ارائه ی تعریفی تازه همین حکم را دارد.

با افزایش تعریف های متضاد و نا همگون از «رمانتیسم» ارائه ی تعریفی دقیق از آن دشوار به نظر می رسد. برای آشنایی بیشتر با دامنه ی تنوع و گستردگی تعاریف رمانتیسم به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- بازگشت به طبیعت (روسو)
- کوششی برای فرار از واقعیت (واتر هاوس)
- حکومت مستبدانه ی هنر بر زندگی (آیزایا برلین)
- مالیخولیایی احساساتی (فلیس)
- آزاد سازی سطوح ناخود آگاه ذهن، یک رویای مستی بخش (لوکاس)
- نوزایی و تجدید حیات اعجاب و حیرت (واتس - دانتون)
- رشد و گسترش خارق العاده ی حساسیت خلاق (هرفورد)
- اشتیاق و آرزوی مبهم (فلیس)
- عاطفه بیش از خرد و قلب در ضدیت با سر (ژرژساند)
- توهم مشاهده ی لایتناهی دردرون طبیعت، به جای اینکه آن را از طبیعت منفک و جداکنند (مور)
- نگرشی خاص نسبت به تخیل، رویکردی خاص نسبت به طبیعت و کاربردی خاص از سمبل ها (ولک)
- تخیل در تقابل با عقل و واقعیت (نیلسون)
- احیا و برانگیختن دوباره ی زندگی و اندیشه ی قرون وسطی (هاینه)

شلگل معتقد است رمانتیک نه تنها یک نوع شعر بلکه یکی از عناصر هر نوع شعر محسوب می شود. با این دیدگاه تمام نوشته های خلاق تا حدودی رمانتیک هستند. تعریفی که شلگل بارها آن را ارائه داده چنین است: «آن چیزی رمانتیک است که موضوع و محتوایی عاطفی و احساساتی را در شکل و صورتی تخیلی و خلاقانه به تصویر درآورد.»

از نظر استاندال این اصطلاح تقریباً بدون هیچ ابهام و پیچیدگی معادل «مدرن» یا «معاصر» است و معتقد است تمام نویسندگان بزرگ در روزگار خود رمانتیک بوده اند. می توان گفت رمانتیسیم آمیزه ای از تمام این صفت ها و ویژگی هاست.

اصول مکتب رمانتیسیم

- ۱- پایبندی به احساس و خیال پردا
- ۲- کنار گذاشتن تمام قوانینی که مانع آزادی فکر و بیان شده بود.
- ۳- علاقه به رنگ و منظره، پناه بردن به دامن طبیعت.
- ۴- بیان احساسات: منبع الهام هنرمند رمانتیک چیزی جز عشق و علاقه نیست، این علاقه باید آزاد باشد و هنرمند بدون هیچ قید و بندی سخن بگوید.
- ۵- فردگرایی: توجه به «من» شخصی و بیان خواهش ها، رنج ها و تمایلات فردی.
- ۶- گریز و سیاحت: دل زدگی از زمان و مکان و پناه بردن به سمت زمان یا مکانی دیگر، رفتن به سفرهای واقعی یا تخیلی از دیگر مشخصات آثار رمانتیک است. این سفرها به امید رسیدن به زیبایی و کمال مطلوبی است که هنرمند رمانتیک آرزوی رسیدن به آن را دارد.
- ۷- کشف و شهود: رمانتیسیم نوعی «درون بینی» مبالغه آمیز است و هنرمند درباره ی آنچه دوست دارد و باید باشد نه آنچه هست سخن می گوید.
- ۸- افسون سخن: در این مکتب «کلمه» فقط بیان کننده ی منظوری خاص نیست. بلکه بار معنایی خاص و ارزش و اهمیتی ویژه دارد و باید متوجه مفهوم خیال انگیز و ارزش آهنگ آن بود.

پیدایش شعر رمانتیک در ادبیات معاصر

چنان که پیش از این اشاره شد تقسیم بندی گروه های رمانتیک در آلمان، انگلستان و فرانسه با دشواری رو به رو بود. کشور ما از این ویژگی مستثنی نیست. با این تفاوت که در کشورهای اروپایی آغاز و پایان دوره ی رمانتیک مشخص تر است و در این دوره سایر جریان های ادبی نمود کمتری دارند، اما در ایران گرایش به رمانتیک در کنار دیگر گرایش ها به چشم می خورد نه به شکل جنبش یا نهضتی کاملاً مجزا.

گرایش به رمانتیسم در شعر معاصر، در دوره ی مشروطه و با تاثیر پذیری از مکتب رمانتیسم اروپایی، به خصوص شاخه ی فرانسوی آن آغاز می شود.

چاپ ترجمه های روان یوسف اعتصام الملک در مجله ی بهار و نشریات دیگر زمینه ی آشنایی با آثار شاعران و نویسندگان مکتب رمانتیسم را فراهم کرد. تا آن جا که ملک الشعرا ی بهار که شاعری وفادار به سنت های قدیم شعر به ویژه سبک فخیم خراسانی بود از این جنبش برکنار نماند.^۱ باید یادآور شویم که نخستین سرایندگان شعر رمانتیک ضمن آشنایی با ادبیات فرانسه، با زبان و ادبیات جدید ترکی عثمانی که صیغه رمانتیک داشت آشنا بودند. در نتیجه رمانتیسم در ایران از دو سرچشمه ی اصلی منبعت می شد:

۱- شعر رمانتیک فرانسه به طور مستقیم

۲- شعر رمانتیک عثمانی.

پیشگامان شعر رمانتیک رایج در سرزمین های عثمانی خود تحصیل کرده فرانسه بودند و خواه ناخواه از رمانتیسم فرانسه تاثیر گرفته بودند.^۲

با نگاهی کلی سیر رمانتیسم در ایران را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: عصر مشروطه از آغاز تا حدود سال ۱۳۰۰

دوره دوم: عصر رضا شاه از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

دوره سوم: دهه ی بیست و سی^۳

لازم به ذکر است که هیچ یک از این دوره ها، دوره ای کاملاً «رمانتیک» نیست، اما می توان

خط سیر نوعی جریان رمانتیک را در آن ها دنبال کرد.

^۱ عابدی، ۱۳۷۷، ص ۹۵

^۲ صدری نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲

^۳ جعفری جزی، ۱۳۸۶، ص ۳۵

تعیین نخستین شعر رمانتیک فارسی تقریباً غیر ممکن است، عده ای «افسانه» نیما را سرآغاز شعر نو فارسی دانسته اند و برخی شعر معروف دهخدا «یادآر ز شمع مرده یادآر». با توجه به تلقی رایج در فرهنگ ما شعر رمانتیک نمی تواند اجتماعی باشد و این اصطلاح معمولاً برای اطلاق به شعرهای عاشقانه ی پر احساس و حداکثر طبیعت گرا به کار می رود. اما یکی از گرایش های رمانتیک گرایش اجتماعی آن است.

بعد از مشروطه شعر از دربار خارج می شود و میان مردم نفوذ می کند، مهم ترین اتفاق مشروطه، مردمی شدن شعر بود. در این دوره نخستین شعری که آثار متفاوت با اشعار دوران قبل داشت شعر «یادآر» دهخدا بود که از لحاظ فرم و محتوا توجه اغلب منتقدان و صاحب نظران را به خود معطوف ساخت و زمینه ی مقایسه ی این شعر با اشعار اروپایی را فراهم آورد. دهخدا می گوید: «این شعر تقریباً در ردیف اول شعرهای اروپایی است»^۱

منتقدان این شعر را اثری ممتاز دانسته اند، اثری که تحت تاثیر ادبیات اروپا پذیرفته شده، طلیعه و نمونه آغازین شعر نوگرای ایران و نموداری از قریحه ی نو اندیش و لطف ذوق شاعر است.^۲ دومین شاعر رمانتیک این دوره، شاعر سنت شکن عصر مشروطه میرزاده ی عشقی است. وی متأثر از شاعران رمانتیک دوره ی عثمانی است که زمان اقامتش در استانبول با آثارشان آشنا شد.

مهم ترین اثر رمانتیک وی که در سال ۱۳۰۲ سروده شد «سه تابلو مریم» نام دارد. عشقی منظومه ی خود را «دیباچه از انقلاب ادبیات ایران» می داند.^۳ و شفیع کدکنی شعر او را نوعی رمانتیسیم در آغاز دوره ی رضا شاهی می شمارد.^۴ می توان گفت با توجه به این که این شعر یک سال پس از انتشار «افسانه» سروده شد، عشقی متأثر از نیما بوده است.

«افسانه» نه فقط مهم ترین شعر رمانتیک نیما، بلکه از جهاتی هنری ترین و عالی ترین نمونه ی شعر رمانتیک در ادبیات جدید فارسی است. برخی صاحب نظران نیما را «شاعر افسانه» و این شعر را مانیفیست شعر رمانتیک دانسته اند.^۵

زرین کوب «افسانه» را در عصر خودش «جدی ترین ابداع متجددانه ی شعر فارسی» می شمارد و به شباهت آن به قطعات شب های «موسه» اشاره می کند و با بیان تاثیر عظیم «افسانه» بر شعر معاصر معتقد است نیما در این شعر روح رمانتیسیم فرانسوی و نوعی بینش شرقی را درهم آمیخته است.^۱

^۱ صدی نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶

^۲ کریمی کاک، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹

^۳ آربن پور، ۱۳۷۲، ص ۳۷۶

^۴ شفیع کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۵۰

^۵ هشترودی، ۱۳۴۲، ص ۷۲

ویژگی هایی که شفيعی کدکنی برای اشعار نیما برمی شمارد از این قرار است:

- ۱- کوشش برای پیدا کردن موسیقی تازه در شعر.
- ۲- تلاش برای ثبت عواطف انسانی به ویژه احساس تنهایی و غربت.
- ۳- کوشش برای رسیدن به دید تازه که از نوع صور خیال قدما نباشد.
- ۴- نگاه شاعرانه به همراه رنگ محلی به طبیعت.

در میان اشعار نیما، شعرهای متعددی وجود دارد که گرایش‌های انقلابی رمانتیک را در خود منعکس کرده است. نمونه‌ی بارز این نوع شعر را در « شیپور انقلاب » توللی (متوفی ۱۳۶۴) می‌توان دید. وی در میان شاعران رمانتیک از جایگاه خاصی برخوردار است. توللی را می‌توان پرچمدار شعر رمانتیسم و پیشوای شعر نو تغزلی دانست. او با تأثیرپذیری از (افسانه) نیما به (شعر نو) روی آورد. و در اولین مجموعه‌ی خود (رها) به ستایش نیما و شیوه شاعریش پرداخت، به شاعران کهنه‌سرا به سختی تاخت و آنان را یاوه‌گویان نامید. در مقدمه‌ی این کتاب بیانیه‌ای ارائه داد که آن را (مانیفیست شاعران رمانتیک) می‌دانند. وی دو شاخه از شعر نو، تغزل و شعر سیاه را بنا نهاده است، توللی شعر رمانتیک را به اوجی رساند که به گفته‌ی محمد حقوقی بیست سال بانی این جریان شعری را از درخشش باز داشت. او در مجموعه بعدی خود (نافه) همواره خود را دنباله‌رو نیما می‌داند اما در عمل در راهی گام نهاده بود که او را عابر کوچه‌های سنت کرد، راهی که پایانش با راه و شیوه‌ی نیما فرسنگ‌ها فاصله داشت. فاصله‌ای که در مجموعه‌های بعدی بارزتر و آشکارتر به چشم می‌خورد. انتشار (پویه) نشان جدایی کامل توللی از نیماست تا آن جا که شعر نیما را جنینی نیم بند می‌داند. در این مجموعه به غزل سنتی و شیوه‌ی شاعرانی روی می‌آورد که آن‌ها را یاوه‌گو نامیده بود. پویه توللی را به قعری می‌افکنند که امید صعودی در آن نیست و آغاز انحطاط و سیر نزولی اوست. زندگی هنری توللی را می‌توان در دو واژه صعود و سقوط خلاصه کرد. هر چند در دوره‌ای که سقوطش نامیدیم در مجموعه‌های شگرف و بازگشت هم می‌توان کارهای خوبی از او دید.

انصاف را زیر پا نهاده‌ایم اگر حضور پر رنگ توللی در عرصه‌ی شعر نو را نادیده بگیریم، بیش از نیمی از سروده‌های شاعران هم دوره‌اش متأثر از اشعار او و چهارپاره‌های توللی وار هستند از این رو فصل بعد به نقد و بررسی مجموعه‌های شعر این شاعر اختصاص داده شده است. لازم به ذکر است دو اثر او التفصیل و کاروان که به نقد مسائل اجتماعی و سیاسی آن روزگار می‌پردازد در این مقال نمی‌گنجد. پس از بررسی شعر رمانتیک توللی، تأثیر او بر دو شاعر نامدار معاصر فروغ فرخزاد

و نادر نادرپور را از نظر می‌گذرانیم هر چند این دو شاعر در مجموعه‌های نخستین خود دنباله‌رو
توللی‌اند، سرانجام هر کدام راه و شیوه‌ی شاعری خاص خود را برمی‌گزینند.
پیش از آن مختصات شعر رمانتیک معاصر را بر می‌شماریم.